



## مروری بر آثار عین القضاة همدانی

م. وزین

خاصیت آیینگی، نقد حال، گزاره آرا و گزیده آثار فارسی عین القضاة همدانی، نجیب مایل هروی، ج ۱، ۱۳۷۴ ش، تهران، نشر نی، ۴۵۸ ص.

جوانمردا، این شعرها را چون آینه دان! آخر دانی که آینه را صورتی نیست در خود، اما هر که در او نگه کند صورت خود تواند دید. همچنین دان که شعر را در خود هیچ معنی نیست اما هر کسی از او آن تواند دیدن که نقد روزگار او بود. (نامه‌ها، ج ۱، بند ۳۵۰)

آنچه تو فهم کنی از مکتوبات من بر قدر فهم و عقل تو بود ... آنچه تو از من می‌دانی، آن تویی، تا غلط نپنداری. (خاصیت آیینگی، ص ۱۸۶).

عین القضاة در تفسیر نگرشی درباره شعر، که خود مسئله‌ای است روان‌شناسانه، تا بدانجا پیش می‌رود که می‌گوید: «هنگامی که بوبکر محمد (ص) را در خارستان بر دوش کشیده از مکه به مدینه می‌برد، شعر رودکی را در ذهن می‌گذرانید که بانگ جوی مولیان آید همی...» (نامه‌ها، ج ۱، بند ۷۷۱). اما این که آقای پورنامداریان این بینش عین القضاة را دیدگاهی بی‌نظیر در ادب فارسی شمرده‌اند (رمز و داستانهای رمزی در ادب فارسی، ص ۶۳) قدری مبالغه‌آمیز است، چه مولوی نیز مکرر می‌گوید: هر کسی از ظن خود شد یار من.

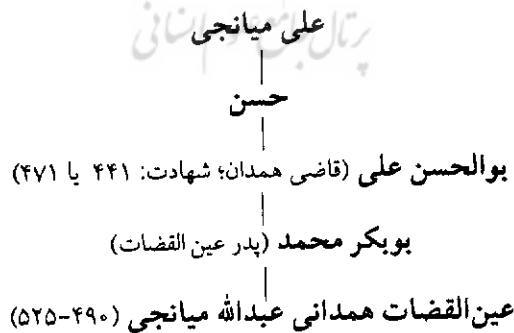
## منابع شناخت عین القضاة تا دوره جامی

- نوشیروان کاشانی (۴۵۹-۵۳۲)، وزیر فارسی نگارِ مسترشد خلیفه عباسی، که به وزارت محمود و مسعود سلجوقی نیز رسید، در نفقه المصدر از عین القضاة یاد می‌کند. متن فارسی این کتاب در دست نیست، لیکن عماد کاتب اصفهانی (۵۱۹-۵۹۷) از خاندان آلّه، که از آن یاد خواهد شد، آن را به عربی برگردانیده و بنداری اصفهانی، مترجم شاهنامه به عربی (۵۸۶-۶۴۳)، ترجمه عماد را کوتاه کرده است. خلاصه بنداری را محمد حسین جلیلی (۱۲۹۸-۱۳۵۸ ش) به فارسی ترجمه و به نام تاریخ سلسله سلجوقی کرد که به نفقه بنیاد فرهنگ (تهران، ۱۳۵۶) چاپ شد. در این کتاب (ص ۱۳۷ عربی و ص ۱۷۸ فارسی) چند سطری درباره عین القضاة سخن رفته است.
- عماد کاتب یاد شده خود نیز در خریدة القصر، در بخش ایران، بحثی راجع به عین القضاة دارد و این بخش هنوز چاپ نشده است.
- ظهیرالدین بیهقی (۴۹۹-۵۶۵) در تنه صوان الحکمة (چاپ دمشق ۱۹۷۶، ص ۱۲۳، ش ۶۷) چند سطری راجع به عین القضاة دارد که در ترجمه فارسی آن (درة الاخبار، منشی یزدی، تهران ۱۳۱۸، ص ۷۳، ش ۶۵) نیز نقل شده است.
- همچنین در منابع زیر از عین القضاة یاد شده است:
- سمعانی خراسانی، عبدالکریم (۵۰۶-۵۶۲)، در الانساب، ذیل «میان».
- شهرزوری در نزهة الارواح (ترجمه مقصود علی تبریزی، چاپ دانش‌پژوه، ص ۳۹۷)؛ ابن اثیر علی‌گردد، شیبانی ولاء (۵۵۵-۶۳۰) در لباب الانساب، که خلاصه الانساب سمعانی است؛
- یاقوت حموی (۵۷۴-۶۲۶) در معجم البلدان ذیل «اروند»، «ماوشان»، «میان»؛
- قُوطی، عبدالرزاق (۶۴۲-۷۲۳) گردتبار شیبانی ولاء در مجمع الاداب فی معجم الالقب (چاپ دکتر مصطفی جواد، دمشق ۱۹۶۳، ص ۱۱۳۰، با یادداشت‌های مصحح)؛
- سبکی، عبدالوهاب (۷۲۷-۷۷۱) از مردم قاهره در طبقات الشافعیة (ج ۴، ص ۲۳۶)؛
- آسنوی، عبدالرحیم بن حسن (۷۰۴-۷۷۲) از مردم آسنا به مصر در طبقات الشافعیة (چاپ جبوری بغداد ۱۹۷۱)؛
- جامی، عبدالرحمان (۸۱۷-۸۹۸) در نفحات الانس (چاپ هند، ص ۳۷۱-۳۷۳).

### خاندان عین القضاة (در تکمله ص ۳-۵ خاصیت آینگی)

یاقوت در معجم البلدان ذیل «میانه» گوید: بدین شهر نسبت دارد بوالحسن علی پسر حسن میانجی قاضی همدان که در همان شهر شهید شد. او پدر بوبکر محمد است که او پدر عین القضاة عبدالله است که ظالمانه شهید شد.

همو ذیل «ماوشان»، پس از آوردن قطعه نثری زیبا از رساله‌ای عربی که عین القضاة درباره این شهر نگاشته و با یک بیت شعر درباره «ماوشان» پایان یافته است، چنین می‌گوید: قاضی بوالحسن علی پسر حسن علی میانجی نیز قطعه‌ای درباره ماوشان دارد که من (یاقوت) ذیل درب زعفران از آن یاد کردم. یاقوت آن شعر را ذیل «درب زعفران» آورده و افزوده است: «این بوالحسن علی هم شاگردی بواسحاق شیرازی در درس ابوطیب طبری بوده است». از سویی، در تاریخ مدرسه نظامیه بغداد گفته شده است که بواسحاق ابراهیم (۳۹۳-۴۷۶)، پسر علی شیرازی، رئیس آن مدرسه بوده است. از سوی دیگر، اسنوی (وفات: ۷۷۲) می‌نویسد: «بوالحسن علی بن حسن بن علی میانجی قاضی همدان بود و به هنگام نماز بامداد در شوال ۴۴۱ کشته شد» (طبقات شافعیه، چاپ جبوری، بغداد ۱۹۷۱ م، ج ۲، ص ۴۰۳-۴۰۴). تاریخ وفات او در سبکی ج ۶، ص ۱۵۱، شوال ۴۷۱ آمده است. پس عین القضاة دومین شهید خانواده است و تبارنامه او را می‌توان چنین نشان داد:



### تولد عین القضاة

استاد نجیب مایل هروی، به پی‌روی از شهرت چهل ساله اخیر، تولد قاضی را به سال ۴۹۲ نوشته‌اند (ص ۵، س ۴) و این، برابر نوشته رحیم فرمنش در احوال و آثار عین القضاة

(تهران ۱۳۳۸، ص ۸)، درست است. او برای اثبات این تاریخ تولد، عبارت قاضی در شکوی الغریب را چنین نقل می‌کند:

و کالکتاب الذی لَقَبْتَهُ زبْدَةَ الْحَقَائِقِ وَ هَذَا آخِرُ مَا صَنَّفْتَهُ مِنَ الْكُتُبِ وَ كُنْتُ إِذْ ذَاكَ مِنْ ابْنَاءِ أَرْبَعٍ وَ عَشْرِينَ سَنَةً. وَ فِي هَذِهِ السَّنَةِ أَلْتَمَسْتُ ابْتِلَانِي فِيهَا التَّقْدِيرَ بِهَذِهِ الْفَنَةِ بَلُغْتَ ثَلَاثًا وَ ثَلَاثِينَ.

این عبارت شکوی الغریب در چاپ عسیران، (تهران، اوگست ۱۹۶۲) با نقل رحیم فرمنش یک‌سان و بی‌خداشه است؛ لیکن فرمنش و عقیف، پس از آن عبارت، از مجله آسیایی، به نقل از نسخه‌ای از مجمع الآداب قُوطی، تولد قاضی را، به مانند همگان، ۴۹۲ هـ می‌آورند. پس قاضی در سال تألیف شکوی الغریب در زندان بغداد ۳۳ ساله بوده است و محققان چنین فرض می‌کردند که قاضی در همان سن ۳۳ سالگی به سال ۵۲۵ به شهادت رسیده است. لیکن به سال ۱۹۶۳ متن کتاب تلخیص مجمع الآداب فی معجم اللغات، تألیف عبدالرزاق کمال‌الدین ابوالفضل قُوطی (۶۴۲-۷۲۳) پسر تاج‌الدین، دانش‌مند گردتبار شیبانی ولاء، فارسی‌نگار نستعلیق‌نویس، به تصحیح و با تعلیقات عالمانه مصطفی جواد، استاد دانشگاه بغداد، در دمشق چاپ و منتشر شد و آشکارگشت که تاریخ تولد قاضی نه ۴۹۲ بلکه ۴۹۰ است. عبارت قُوطی چنین است: «او مولده سنة تسعين و اربعمائة». بنابراین، قاضی سی و پنج سال عمر کرده است نه سی و سه سال و چون در شکوی الغریب (ص ۴۰) خود را ۳۳ ساله می‌داند، پس او در سال ۵۲۳ به زندان افتاده و دو سال پس از آن زنده بوده و باید رد پای قاضی را در آن دو سال جستجو کرد.

### واپسین نامه عین القضاة

آقای مایل هروی (ص ۶) شکوی الغریب را به عنوان آخرین نگاشته قاضی برشمرده‌اند؛ لیکن، چنان که خواهیم دید، عین القضاة نامه ۹۸ (جلد دوم نامه‌ها ص ۳۵۵-۳۶۳) را پس از آزادی از زندان بغداد و شاید بعد از مراجعت به ایران نگاشته است. این نامه می‌تواند برخی از مسائل مبهم چند سال آخر عمر قاضی را تا اندازه‌ای روشن سازد. ضمناً تاکنون به اثری از عین القضاة که پس از این نامه پدید آورده باشد دست نیافته‌ام. قاضی، برخلاف دیگر نامه‌ها که با خروشی عارفانه به مریدان دولت مرد او نوشته شده و او در آنها گاهی هم‌کاری آنان را با ترکان سلجوقی، به لحن پرخاش، سرزنش می‌کند، این نامه را در پاسخ یک نامه گله‌آمیز اندرزگرانه یک عارف هم‌فکر و گویا

مسنّ تر، نه هم‌پایه خود، نگاشته، سخنان اندرزگونه او را با فروتنی به دل پذیرفته و سطرهایش را بوسیده است (بند ۵۵۰).

آن اندرزگر، در نامه خویش، دعاوی قاضی را در زبده الحقایق به رخ او کشیده و آن را با جزع و شکوای پسین او (شاید به مندرجات شکوی الغریب نظر داشته) ناسازگار دانسته و اظهار نظر کرده است که اشعار قاضی، که در آن اشتیاق به وطن بیان شده است، شیوه مترسّل (انفعالی) نه متصرّف (فعال) دارد. قاضی، در پاسخ، اشتیاق بلال و جزع او برای کوه‌های مکه را یادآور می‌شود؛ ولی، در پایان، مترسّل بودن خود را می‌پذیرد و قول می‌دهد که از آن گونه سرودن دست بردارد، چون «اجود الشعر اکذبه و المترسّل الخّ الشعراء»، و چون سالک دروغ را بداند از آن دست بدارد.

نگارنده آن نامه بی‌تابی و ناشکیبایی قاضی را ناستوده می‌داند. قاضی، با فروتنی تمام، در پاسخ می‌نویسد: «راست است که صبر کار مردان است، لیکن علم به زهد و شکیبایی در من حاصل است، اما از حقایق آنها به غایت دورم» (بند ۵۵۲). گویا معترض گفته بود: باهمتِ مریض دعاویِ طویل و عریضِ راست نیاید (ج ۲، بند ۵۵۹). قاضی در پاسخ گوید: اگر در زبده دعاوی عریض و طویل کرده‌ام، از ده سال باز بوده؛ یا کاذب بودم و یا به اضافت بدان روزگار درست بوده نه به اضافت به حال حاضر، و الصوفی ابن وقته (ج ۲، بند ۵۵۴). و چون قاضی، چنان که اشاره رفت، گفته است که زبده الحقایق را در بیست و چهار سالگی نوشته، پس، اگر در تعبیر «از ده سال باز» مسامحه نکرده باشد، نامه ۹۸ را در سی و چهار سالگی نوشته است. در حالی که تاکنون عمر قاضی ۳۳ سال فرض می‌شده است.

سپس قاضی گوید که مقصود من از اشتیاق به الوند و ماوشان مادی نبوده، چنان که اشتیاق بایزید به بسطام اشتیاق به کعبه بوده است (بند ۵۵۶)... همه شکوی و رنجوری نه با همدان است، زندان نیز زندان فراق معشوق است (بند ۵۵۷). سپس گوید: صبر در همه جا نگو نبود، پیری بزرگ بر حلاج اعتراض نمود که جوانِ احمق درد را تحمل می‌کند تا خود را نزد خدا شکیبیا جلوه دهد (یتصبر علی الله) (بند ۵۵۸). مانند این شکیبیا نمایی را به شافعی نیز نسبت می‌دهد (بند ۵۶۰). سپس می‌گوید: من معترفم که رضا به بلای دوست مقامی عالی است، اما چون مرا نیست چه کنم؟ آن را که باشد خوش باد. سپس اعتراض را رد می‌کند که جزع و شکوی را محمل بسیار هست در راه خدا (بند ۵۶۲). اگر

در این جا بی‌خردی هست، به کرم خویش عذر بازخواهد، ما معذوریم که دیگران نظاره‌اند و ما صاحب درد، و جنگ برای نظارگان بسیار آسان نماید (بند ۵۶۳).

چون حدس زده می‌شود که این نامه آخرین اثر قاضی باشد، سخن را اندکی به درازا کشیدم تا شاید با روحیه او یا وضع حاکم بر او در واپسین روزهایش نزدیک شویم. این که این نامه در پاسخ چه کسی است، پیری هم‌سنگ یا بزرگ‌تر از او یا کسی در پشت پرده از مستنطقان او، هنوز بی‌پاسخ می‌ماند و شاید در آینده نیز روشن نشود؛ ولی این که قاضی در برابر او ناگزیر به پس گرفتن یا نرم آمدن شده است و، با وجود این کنار کشیدن، باز به کیفر سخنان پیشین خود به مرگ محکوم شده عبرت تاریخ است.

### نسبت «میانبجی» برای قاضی

نجیب در ص ۵، س ۱۰، بدین دلیل که قاضی قبر مرشدی را در شهر میانه نشان می‌دهد، اظهار نظر می‌کند که او در جوانی قطعاً به این شهر آمد و رشد داشته است. باید عرض کنم که قاضی در بسیار جاها، به رسم نامه‌نویسی و شیوه نویسنده‌گی در آن روزگار، ذکر نام شاعران مشهور و نزدیک به عصر نویسنده را لازم نمی‌شمارد؛ چنان که شعر ناصر خسرو (ج ۲، بند ۱۰ و ۱۶۵) و سنایی (ج ۱، ص ۲۹، س ۵) را بدون ذکر نام شاعر آورده است. شعر سنایی (ج ۲، بند ۶۵)، چنان که در پانویشت آمده، تنها در نسخه «N» با ذکر نام شاعر آمده است که گویا افزوده کاتب باشد. آقای رحیم فرمنش نیز در کتاب خود اشعاری از سنایی را که در نامه‌های عین القضاة بدون ذکر نام آمده بیرون کشیده به آن شاعر نسبت داده‌اند.

مورد بحث در اظهار نظر نجیب شعری است که نسبت آن به حلاج آشکار است. چه بسا، در این مورد خاص، قاضی، برای پنهان‌کاری، نام شاعر را حذف کرده باشد به این قرینه که مدفن او را نیز برای رد گم کردن در «میانه» آورده است و این دلیلی بر دعوی آمد و شد قاضی به آن شهر نیست.

### اوضاع همدان هنگام شهادت قاضی

استاد نجیب می‌نویسد: «در سال ۵۲۵ دگرگونی‌هایی در اوضاع سیاسی همدان اتفاق افتاد، در گزینی به وزارت محمود سلجوقی (۵۱۱-۵۲۵)، پسر محمد سلجوقی، رسید.

او با عزیزالدین برسر مسائل دیوانی اختلاف پیدا کرد و او را به زندان انداخت. (ص ۲۷) نجیب به مسائل خطیر و کشاکش های ملی، سیاسی، مذهبی در ایران آن روز، که به شهادت قاضی انجامید، با عبارت «مسائل دیوانی» اشاره کرده است که شاید لازم باشد اندکی شکافته شود. عین القضاة، با آن که عمری کوتاه و پایانی اندوه بار داشت، با نبوغ خداداد خویش تا اندازه ای از جامعه عصر خود پیش رو تر بود. سیاست پیشگان آن روز او را هم چون وزنه ای به حساب می آوردند. اگر اندکی به عقب برگردیم، خواهیم دید که چون سلجوقیان، بنابه دعوت خلفا و با استفاده از ناتوانی آل بویه، در سال ۴۴۷ بر بغداد چیره شدند، مردم ایران زیر فشار مضاعف دو نیروی ستمگر دستگاه خلافت و اشغالگران ترک قرار گرفتند و با دو دشمن چیره در کشاکش افتادند. از سوی، گروهی از ایرانیان در ستیز با ترکان سلجوقی با دستگاه خلافت هم گام شدند؛ از سوی دیگر، عناصری از سلجوقیان نیز با عرفان اسلامی - ایرانی و شعر و ادب فارسی خو گرفتند و در مبارزه با دستگاه خلافت با ایرانیان همکاری کردند. از این رو، در سراسر دو سده پنجم و ششم، عناصر ایرانی را در دو صف عقیدتی و مذهبی برابر هم می بینیم. کشاکش های خونین حنفی - شافعی این دو سده را پوشش مذهبی کشاکش های ملی - سیاسی می توان تلقی کرد.

ایرانیانی که بیش تر در شهرهای ایران زمین می زیستند و با حاکمان ایرانی روبه رو و از زخم شمشیر خلفای بغداد و شکنجه مستقیم آنان دور بودند دشمن اصلی را در وجود ترکان تازه وارد سلجوقی می دیدند. اینان پیرو مذهب شافعی یا شیعه دوازده امامی بودند و در ستیز با ترکان سلجوقی، که مذهب حنفی داشتند، حتی گاهی با حکومت بغداد همکاری می نمودند و لبه تیز تبلیغات قلمی خود را متوجه ترکان می ساختند.

عناصر تندرو ایرانی، که به قتل کوه ها، از الموت تا قاینات، پناه برده و آشکارا سنگربندی کرده بودند و آماده براندازی حکومت بغداد می شدند، چون از قیام های ملی گذشته حاصلی ندیده بودند، این بار زیر لوای تشیع (شیعه اسماعیلی)، در کوهستان ها آشکارا و در شهرها پنهان کارانه و با تقیه، به مبارزه با حکومت بغداد برخاستند. اینان در همه جا، حتی در دستگاه دیوانی سلجوقی، نفوذ بسیار داشتند و گه گاه تا مقام وزارت (چون سعدالدوله مقتول در ۵۰۰ ه و در گزینی مقتول در ۵۲۷ ه) ارتقا می یافتند و سپس کشته می شدند. اینان، به تدبیر سیاسی، گاهی با برخی از عناصر سلجوقی نیز بر ضد

حکومت بغداد بند و بست می‌کردند که نمونه آن در صلح پنهانی و هم‌گامی دراز مدتِ حسن صباح (وفات: ۵۱۸) و جانشینانش با سنجر (وفات: ۵۵۲) دیده می‌شود. اینک، با نگاه تازه به راه و روش هر یک از مذهب‌هایی که کشاکش‌های ملی ایرانیان بر ضد بغداد و ترکان سلجوقی، از سده چهارم تا ششم، زیر لوای آنها روی می‌داد، شاید بتوان بر موقعیت یاران عین القضاة، که به شهادت این عارف بزرگ انجامید، پرتوی افکند.

در ۳۳۴، آل بویه بغداد را گشودند و خلیفه را برکنار کردند و پسرش را به جای او گماردند. معزالدوله، فاتح بغداد، عربی نمی‌دانست و با خلیفه اسیر شده به کمک مترجم گفتگو می‌کرد (تجارب الامم). مذهب آل بویه زیدی بود. زیدیان، مانند دیگر شیعیان و معتزله، به دانش‌های ایرانی و هندی و نوافلاطونی علاقه‌مند بودند و، پس از چیرگی بر بغداد، جشن‌های نوروز و مهرگان و غدیر را در کنار هم برپا می‌داشتند. اینان، پس از ماندگار شدن در بغداد، مذهب شیعه دوازده امامی را پذیرفتند و اجرای «احکام اربعه» را، که شیعه متوقف بر حضور معصوم می‌داند، متوقف گذاشتند؛ فریضه نماز را نیز، مانند شیعیان، سه هفته (به جای پنج وقت) ادا کردند. لیکن، با گذشت روزگار، به تأثیر محیط، احکام فقیهان سنی دربار عباسی را در منع تفریحات مردم به استناد آیه «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ» (۷۶:۲۸) گردن نهادند و تفریحگاه‌ها را از بغداد به شهرک‌های پیرامون آن (أوانا، گلوآزی، طیرناباد) تبعید کردند (معجم البلدان یا قوت، ذیل هر یک از این کلمات). سنی‌زدگی آل بویه بدانجا رسید که در ۴۰۸ سلطان‌الدوله فرمان داد تا نقاره‌کوبی نمازها را نیز از سه نوبت به پنج نوبت گردانیدند (ابن اثیر، ج ۹، ص ۳۰۵).

### اعتقادنامه قادری

به سال ۴۰۸، عقب‌نشینی‌های پی‌درپی عقیدتی آل بویه به خلیفه قادر (۳۸۱-۴۲۲) جرئت داد تا ضمن فرمانی «اعتقادنامه» صادر کند و حق اجتهاد در احکام اسلامی را که تا بدان روز برای هر مسلمان مجاز شناخته شده بود به چهار تن از مجتهدان در گذشته سنی مخصوص دارد. از آن تاریخ، این چهار تن پیشوای چهار مذهب رسمی اسلام شناخته شدند؛ حتی سران مذهب شیعه، که از ۳۲۳ به فرمان راضی عباسی در اصول عقاید به رسمیت شناخته شده بودند (مسکویه، تجارب الامم، سال ۳۲۳؛ یا قوت، معجم



الادباء، ج ۲، ج ۱، ص ۲۳۸)، مجبور شدند در فروع احکام اسلام، خود را پی‌روی یکی از چهار تن امام، که ذیلاً به اجمال معرفی می‌شوند، اعلام نمایند:

۱. بوحنیفه، نعمان بن ثابت (۸۰-۱۵۰)، از مردم ایران خاوری، که در احکام نرماش داشت و در عبادت زبان عربی را شرط نمی‌دانست و اطاعت اولوالامر را بر مجتهد واجب نمی‌شمرد و از این رو مذهب او در عراق و ایران و آسیای میانه پذیرفتنی‌تر شد.
۲. شافعی، محمد بن ادریس (۱۵۰-۲۰۴)، از عرب قریش، که خاندان پیامبر را بر دیگران ترجیح می‌داد. پس از صدور «اعتقادنامه قادری»، بسیاری از شیعیان ایرانی عراق مذهب شافعی را بر حنفی اختیار کردند.
۳. مالک بن انس (۹۳-۱۷۹)، از تبار عرب یمن، که صعوبت احکام او بیش‌تر از دیگران است و در ایران کم‌تر پی‌روی یافته است.
۴. احمد حنبل (۱۶۴-۲۴۱)، از مردم مرو شاهجان، که احکام او قشری است و در ایران کم‌تر پی‌روی یافته است.

### آمدن سلجوقیان

قادر، خلیفه یاد شده عباسی، علی بن محمد ماوردی (۳۶۴-۴۵۰)، قاضی القضاة بغداد، را با این پیغام برای طغرل سلجوقی به ماوراء النهر روانه ساخت: «ای فرستاده رب الارباب، اسلام را از دست قرامطه دریاب.» (کاشانی [وفات: ۷۳۶]، زبدة التواریخ، چاپ دانش‌پژوه، ص ۱۰۸، چاپ افست، ص ۴۷). ترکمانان سلجوقی، در آن روزگار، از مذهبی پی‌روی می‌کردند که معجونی بود از بت‌پرستی ترکی آسیای میانه و تسنن و عرفان اسلامی-ایرانی و مذهب حنفی پوشش آن را می‌ساخت. سلجوقیان، در آغاز کار، عرفان ایرانی را می‌پذیرفتند؛ ولی، برای جلب اطمینان خلیفه، از شعار ایرانی «عشق به آل محمد» سخت پرهیز می‌نمودند. لیکن، رفته رفته، به دلیل ناسازگاری منافعشان با دستگاه خلافت، از دوری آنان از آل محمد کاسته می‌شد تا آنجا که گاه با الموتیان کنار می‌آمدند.

طغرل، به سال ۴۴۷، به دعوت خلیفه، بغداد را تصرف کرد و آخرین امیر بویه را به زندان انداخت و خلیفه عباسی را، که به حکم بساسیری، نماینده حکومت فاطمی مصر در موصل، در تبعید بود، به بغداد بازگردانید و، بدین‌سان، ارباب بویه‌ای خلیفه به

سلجوقی بدل شد. پی‌روانِ سنیِ خلیفه شیعیانِ بغداد را غارت کردند و کتاب‌خانه و مدرسه شاپور در بغداد را آتش زدند و شیخ طوسی (۳۸۵-۴۶۰)، مدرّس آن را، به صحرای نجف راندند. ولی این قدرتِ خلیفه نیز دیری نپایید. خواجه نظام الملک (۴۰۸-۴۸۵)، طی سی سال وزارت خود برای طغرل و الب ارسلان، به سال ۴۵۹ مدرسه نظامیه را با ظاهری سنی‌پسند، با همه مخالفت‌های خلیفه و فقیهان، به جای مدرسه شاپور شیعی برپا داشت و خلیفه را مجبور به پذیرش آن کرد. می‌توان گفت که، با این اقدامات، عرفان اسلامی- ایرانی، البته به صورت سنی‌نمای آن، با قبول دستگاه خلافت روبه رشد نهاد.

از این تاریخ به بعد بود که در میان متفکران مبارز ایرانی، به جای اتحاد در مبارزه با دشمنان، دو دستگی پدید آمد: الف) ایرانیانی که خطر دستگاه خلافت را بیش از خطر ترکمانان سلجوقی ایرانی شده می‌دانستند به همکاری با سلجوقیان کشیده شدند و مذهب حنفی اختیار کردند تا از پشتیبانی نیروی نظامی سلجوقی، که تمایل ایشان را بدان مذهب دیدیم، بهره برند و گه‌گاه در پنهان با الموت و امام شمشیر به دست آن همکاری و از فدائیان او استفاده کنند؛ ب) ایرانیانی که در شهرها زندگی می‌کردند، چون شافعیان یارانِ عین‌القضاة و هم‌چنین دوازده امامیان دور از ظلم و شکنجه مستقیم بغداد، دشمن اصلی را ترکان تشخیص می‌دادند و به تبلیغاتِ ضدترک بیش‌تر می‌پرداختند.

### عین‌القضاة و این گروه‌ها

در سده ششم، ترکان سلجوقی به صورت نظامی بر ایران حکومت داشتند و دستگاه خلافت از نظر عقیدتی، در حدود عقاید سنی شافعی و شیعی معتدل، بر مردم ایران مسلط بودند. اندیشه‌های عرفانی و اشراقیِ حادّ عین‌القضاة پایه‌های معتقداتِ «توحید عددی» بغداد و «اطاعت الوالامر» و وابستگان شافعی ایشان را در ایران متزلزل می‌کرد. عین‌القضاة از سویی مذهب خود را «مذهب خدا» می‌خواند و در برابر مذهب بوحنیفه و شافعی قرار می‌دهد (تمهیدات، بند ۱۶۳) یعنی در کشاکش سلجوقیان حنفی و شافعیان وابسته به خلیفه بی‌طرفی اختیار می‌کند و می‌گوید: اگر دو امام بوحنیفه و شافعی زنده بودند می‌بایست از علوم امروز (عرفان عین‌القضاة) بیاموزند (تمهیدات، بند ۲۵۷) و، از سوی دیگر، در تبلیغات محلی، در مدّ جریان مذهب شافعی‌خاندان

«الله» قرار می‌گیرد و مردم را بر ضد ترکان سلجوقی حنفی مذهب می‌شوراند و یاران خود را از همکاری با ترکان باز می‌دارد (نامه‌ها، ج ۲، ص ۱۶۶، ۴۲۷، ۴۳۰) و سلطان محمود سلجوقی (حک: ۵۱۱-۵۲۵) را از «نطفه فذره (پلید)» می‌خواند (ج ۲، بند ۵۱۹).

اتهام بزرگ عین القضاة در دادگاه اعتقاد به معلم معصوم بود (شکوی الغریب، ص ۱۱، س ۱). او، در این مسئله، غزالی را نیز بر خطا و «مقصر» می‌خواند (نامه‌ها، ج ۲، ص ۱۱۵، س ۱۳). لیکن گرایش مذهبی یاران او، به ویژه خاندان «الله»، در کشاکش یک قرن حنفیان وابسته به دولت ترک سلجوقی و شافعیان وابسته به خلیفه، وی را ناخواسته در کنار شافعیان قرار می‌داد و از این رو با رافضیان الموت و دست‌های پنهان ایشان در دستگاه سلجوقی، چون درگزینی، در تضاد قرار می‌گرفت. لیکن شافعیان وابسته به خلیفه نیز عین القضاة را باطنی و ملحد و حلولی می‌شمردند و، هنگامی که سلجوقیان او را دست بسته به بغداد فرستادند، با همه تظاهر به مسلمان شافعی بودن در دادگاه بغداد، از او حمایتی نشان داده نشد. حتی نوشیروان کاشانی (۴۵۹-۵۳۲)، وزیر دوازده امامی خلیفه، که عین القضاة را از اولیا می‌شمرد (بنداری، ص ۱۳۸؛ جلیلی، ص ۱۷۸)، نتوانست یا نخواست از او دفاع کند. یگانه کمکی که هم‌مذهبانش به او کردند آن بود که او را، به ظاهر آزاد، به همدان بازگردانیدند و او توانست نامه ۹۸ را بنویسد. بدبختانه این بازگشت به ایران هنگامی رخ داد که شافعیان، به تحریک خلیفه، برای جلوگیری از آشتی و همکاری سلجوقیان با الموتیان دست به خشونت زده بودند. آنان، به سال ۵۲۳ (دو سال پیش از شهادت عین القضاة)، نماینده الموت به نام خواجه محمد ناصحی شهرستانی را، که از سوی بزرگ کیا امید برای بستن قرارداد صلح با سلطان محمود سلجوقی به اصفهان آمده بود، کشتند (زبدة التواریخ، ص ۱۷۴؛ جامع التواریخ، چاپ مدرس - دانش پژوه، ص ۱۴۰؛ برای شروط سه‌گانه این صلح، نک. جامع التواریخ، ص ۱۲۳؛ زبدة، ص ۱۵۹، افسست ص ۶۸). در چنین شرایطی که سلجوقیان خاندان الله را سنگ راه صلح سلجوقی - الموتی دیدند، درگزینی، به فرمان محمود، عزیز، مستوفی بزرگی خاندان الله، را با شیرگیر (انوشکین) و پسر او، عمر، در جمادی الآخرة ۵۲۵ بازداشت کرد. عزیز را (شاید از ترس نفوذ خاندانش) زنده به زندان تکریت فرستاد و شیرگیر و پسرش، عمر، را در همین ماه به قتل رساند. (ابن اثیر، ج ۱۰، ص ۶۶۹). آری عزیز در زندان تکریت زیر نظر زندان بان ایوب، پدر خاندان ایوبی، در سال ۵۲۷ کشته

شد و پس از آن که سپاه ایرانی خلیفه مسترشد، که به جنگ سلجوقیان فرستاده شده بود، به امید سازش سلجوقی - الموتی، به سپاه ایرانی سلجوقیان پیوست و خلیفه مغلوب و به دست الموتیان کشته شد و یک سال بعد پسر او، راشد خلیفه، نیز در جنگ دیگری به دست ایرانیان کشته شد، دو خاندان آلّه و آیوبی به بغداد پناه بردند و، بنابر نیاز زندگی، مذهب عرفانی ایشان کم کم به ضد شیعی تغییر کرد. صلاح الدین آیوبی از طرف خلیفه مأمور براندازی حکومت شیعی اسماعیلی مصر شد. عماد کاتب، برادرزاده عزیز، دبیر فارسی و عربی صلاح الدین آیوبی شد و در کتابهایش، که شاهنامه صلاح آیوبی لقب گرفته، هر جناحی را به شیعیان الموت نسبت می دهد و او عین القضاة و عموی خود، عزیز، را بر خلاف واقع، سنی قشری جلوه می دهد.

به یاد آوریم که شیرگیر و پسرش، عمر، دو سردار خلیفه بودند که در سال های ۵۰۳-۵۱۱ الموت را در محاصره داشتند و کشتار مردم بی گناه آن دره و غارت دارایی ایشان، که در جامع التواریخ (چاپ مدرسه - دانش پژوه، ص ۱۲۶ و ۱۳۲) و زبدة التواریخ (ص ۱۶۷-۱۷۳) گزارش شده است، هیچ گاه فراموش نشده بود.

ابن اثیر نمی گوید آیا قتل شیرگیر و پسرش، عمر، (دو جلاد الموتیان) در جمادی الآخرة ۵۲۵ همراه با شهادت عین القضاة در روز ششم رخ داده است یا نه.

پس می توان با کمالی دردمندی گمان برد که دومین گرفتاری عین القضاة پس از آزاد شدن از بغداد و بازگشت به ایران و پس از نوشتن نامه ۹۸ (ج ۲، ص ۳۵۵) در همین پیش آمد رخ داده باشد و قاضی صوفی وارسته متنفذ از سیاست بغداد و ترکان گرفتار بدینی سلجوقیان و متهم به عرب زدگی شدید خاندان «آلّه» شده باشد.

اینک ببینیم خاندان «آلّه» کیان اند و چه کردند؟

در نسب نامه این خاندان (نک. جدول زیر) رابطه عین القضاة با برخی افراد آن نشان داده شده است:

نسب نامه خاندان اله پیروان عین القضاة در اصفهان، همدان، بغداد



خاندان اله و عین القضاة

ابن خلکان، در گزارش زندگی عزیز، مستوفی اله، و برادرزاده وی، عماد کاتب اصفهانی، که هر دو از بزرگان خاندان اله بودند، «اله» را در فارسی عقاب معنی کرده و آن را نام جد عزیز، آن چنان که در نسب نامه آمده است، و لقب هر یک از افراد آن خاندان شمرده است (وفیات الاعیان، ج ۱، ص ۱۶۹). خاندان اله در اصفهان پیرو مذهب شافعی بودند و از عین القضاة به عنوان جانشین غزالی (بی تعیین نام احمد یا محمد) پیروی می کردند و تکیه گاه سیاسی او در حکومت سلجوقی بودند. نام عزیز، بزرگ این خاندان (ش ۷ نسب نامه)، در نامه های عین القضاة مکرر آمده است. نام پدرش، حامد (ش ۶ نسب نامه)، در نامه هاج ۲، بند ۲۹؛ نام صفی الدین محمد (ش ۸ نسب نامه)، برادر عزیز و

پدر عماد کاتب (ش ۱۲ نسب‌نامه)، درج ۱، بند ۳۰ دوبار دیده می‌شود. نام برادر دیگرشان، ضیاء الدین (ش ۹ نسب‌نامه)، درج ۱، بند ۷۳۱ و ج ۲، بندهای ۴۷ و ۴۲۵؛ نام مقدم (ش ۱۰ نسب‌نامه) درج ۱ بندهای ۳۰ و ۷۳۱ ذکر شده است. نام ابوطالب بهاء الدین (ش ۱۱ نسب‌نامه) را برادرزاده‌اش، عماد کاتب (ش ۱۲ نسب‌نامه)، در دیوان استیفای داود سلجوقی نشان می‌دهد (بنداری، ص ۱۵۰ و ۱۶۵؛ جلیلی، ص ۱۹۵ و ۲۱۵). از آنجا که سران این خاندان شافعی در دولت سلجوقی مقاماتی بلند داشتند، اختلافات خود را با حنفیان، که مورد حمایت سران حنفی مذهب سلجوقی بودند، پنهان می‌کردند. لیکن، در دهه‌های دوم و سوم سده ششم، اختلاف سلجوقیان با بغداد بالا گرفت و، با صلح بی سرو صدا و پنهانی سنجر با حسن صباح (مواد سه‌گانه این صلح‌نامه در جهانگشای جوینی، ج ۳، ص ۲۱۴، و زبدة التواریخ، ص ۱۵۹ ثبت شده است)، به جنگ خلیفه با سلجوقیان در سال‌های ۵۲۹-۵۳۰ و کشته شدن دو خلیفه عباسی (مستر شد در ۵۲۹ و راشد در ۵۳۰) با همکاری علنی الموت با سلجوقیان انجامید، سران خاندان آلّه، که تکیه‌گاه سیاسی عین‌القضاة بودند، از دستگاه دولت سلجوقی رانده و به زندان افکنده و کشته شدند.

### خاندان آلّه پس از شهادت عین‌القضاة

آگاهی ما از این خاندان پس از فاجعه شهادت دل‌خراش قاضی از راه نگارش‌های عماد کاتب اصفهانی (ش ۱۲ نسب‌نامه) است. وی بزرگ‌ترین شخصیت آن خاندان و از نظر تاریخ ادبیات یکی از بزرگ‌ترین ایرانیان عربی‌نویس است که مؤلفان عرب تا چند قرن به پی‌روی از شیوه نگارش او افتخار می‌کردند. او و برادرش، بوبکر، فرزندان صفی‌الدین محمد (ش ۸ نسب‌نامه) هستند که، به روزگار کشاکش سلجوقیان با بغداد، خلیفه راشد وی را نامزد وزارت خود کرد (بنداری، ص ۱۶۵؛ جلیلی، ص ۲۱۵)؛ لیکن او این پیش‌نهاد را نپذیرفت. عماد، با سپاس‌گزاری از این خودداری پدرش، می‌گوید که اگر او وزارت راشد را پذیرفته بود، خاندان آلّه در تبعیدگاه بغداد دچار همان سرنوشتی می‌شد که در میهن خود، اصفهان، به آن محکوم گشت.

عماد می‌گوید که، پس از گرفتار شدن عموهایش در جمادی الآخرة ۵۲۵، او به همراه خانواده چنان آشفته حال از اصفهان به بغداد آمد که دیوان شعر عمویش، عزیز، را از

دست داد (البرق الشامی، ص ۲۶). به روایت ابن اثیر، انس آبادی (درگزینی) در سال ۵۲۵ چند تن از مقامات دولتی سلجوقی، همچون عزیز احمد بن حامد (ش ۷ نسب‌نامه) و انوشتکین شیرگیر با پسرش عمر و جز ایشان، را دستگیر و عزیز را به دژ تکریت زندانی کرد و شیرگیر و پسرش را در جمادی الآخرة آن سال به قتل رساند و سلطان محمود نیز در شوال همان سال درگذشت (ابن اثیر، ج ۱۰، ص ۶۶۹-۶۷۰).

ابن اثیر نمی‌گوید که آیا انوشتکین و پسرش، عمر، در همان روز ۶ جمادی الآخرة همراه عین القضاة کشته شدند یا روزی دیگر؛ ولی ما می‌دانیم که انوشتکین در سال‌های ۵۰۳-۵۱۱ الموت را در محاصره داشت و خون‌ها ریخت تا ناگزیر از عقب‌نشینی شد (ابن اثیر، ج ۱۰، ص ۵۲۷). در این جا نیز عماد کاتب حیلت‌های درگزینی را عامل پیروزی الموتیان بر انوشتکین می‌داند و، در پایان، او را قاتل انوشتکین و پسرش، عمر، می‌شمارد (بنداری، ص ۱۳۳، جلیلی، ص ۱۷۱-۱۷۲).

عماد کاتب تا پایان زندگی پدرش (۵۵۷) در بغداد می‌زیست و از طرف ابن هبیره، وزیر (تولد: ۴۹۹؛ وزارت ۵۴۴-۵۶۰) مستنجد به فرمان‌داری بصره و واسط منصوب و پس از مرگ وزیر زندانی شد و به سال ۵۶۲ به دمشق نزد ایوب شادی (م ۵۶۸) و پسرش، صلاح‌الدین ایوبی (۵۳۲-۵۸۹) گُرد شافعی مذهب، از پی‌روان نسل دوم عین القضاة، پناه گرفت و دبیر فارسی و عربی آن خاندان شد. عماد را ایوب از آنجا می‌شناخت که زمانی فرمانده دژ تکریت بود و عزیز، عموی عماد، در آنجا زندانی بود و در شبی از شوال ۵۲۷ که حکم درگزینی به قتل عزیز فرا رسید، به گفته عماد - که می‌خواهد دست خاندان صلاح‌الدین ایوبی را، که مخدومش بودند، از خون عموی خود پاک جلوه دهد - بسیار کوشید تا جلو قتل عزیز را بگیرد و موفق نشد. لیکن تشدید عرب‌گرایی همگانی و به‌ویژه خاندان آلّه پس از شهادت عین القضاة و درآمدن ایشان به خدمت خاندان صلاح‌الدین ایوبی در سوریه و آلوده شدن آنان به خون عارف بزرگ، سهروردی، و کمک به فتح مصر و براندازی حکومت اسماعیلی این ادعای عماد کاتب اصفهانی را تأیید نمی‌کند. عماد کاتب، پس از دور شدن از ایران، عین القضاة و هم‌چنین عموی خود، عزیز، هم‌فکر عین القضاة، را قشری جلوه می‌دهد و در کشاکش‌هایی که میان سلجوقیان ایرانی شده و خلیفه رُخ می‌دهد همواره طرف خلیفه را می‌گیرد. او با نگارش هفت مجلد برق الشامی و ده مجلد خریده القصر، که دنباله زینة الدهر و آن خود

دنباله‌ای برای دمیة القصر باخزری و آن به نوبه خود دنباله‌ای برای یتیمه الدهر تعالیی است، تقریباً تمام تاریخ ادبیات عرب تا قرن ششم را تدوین کرد. بیش‌تر مجلدات خریدۀ القصر، به جز آنچه درباره ایران است، چاپ و پخش شده است. عماد، تاریخ سلجوقی تألیف نوشیروان (۴۵۹-۵۳۲)، وزیرِ فارسی‌نگارِ مسترشد خلیفه عباسی، را به عربی برگردانید، که بوالفتح بنداری (۵۸۶-۶۴۳) آن را کوتاه کرده و حسین جلیلی (۱۲۹۸-۱۳۵۸ ش) این خلاصه را به فارسی گردانیده است.

### دیوان عربی عین القضاة

آقای مایل در ص ۵۸، س ۸ می‌نویسد: نسخه‌ای از نزهة العشاق، که دیوان شعرِ عربیِ عین القضاة است، شناخته نیست. خشنودم که به ایشان مژده دهم که نسخه‌ای از این دیوان، شامل ۹۳۳ بیت شعر عربی در ۱۶۴ بند در ۱۵۴ برگ، در کتاب‌خانه مرحوم آیه‌الله مرعشی در قم موجود است. این نسخه خطی، که در ۸ شعبان ۶۴۱ نوشته شده است (- گ ۱۵۵ پشت) در فهرست آن کتاب‌خانه، تألیف آقا سید احمد اشکوری ج ۱۱ ص ۴۹ ش ۶، معرفی شده است و در اختیار همگان قرار دارد. البته باید به خاطر داشت که شعر این دیوان عربی، هر چند از غلط دستوری خالی باشد، شیرینی زبان مادری را ندارد. برای نمونه چند سطر آغاز دیوان را در این جا می‌آورم:

بسمله. الحمد لله علی ما آتانا من فضله العظیم و طولہ العمیم و صلواته علی رسوله محمد خیر الناس و علی آله و اصحابه اهل الجود و البأس. و بعد فقد کنت و اخوانی بهمدان ننشد فنون الشعر و اسماعنا تسترقص...

قاضی در دیباچه گوید: دوستان از من خواستند تا شعر خود را گرد آورم، من گفتم شعر شاعر پس از چهل سالگی پسندیده تواند بود و من هنوز بیست ساله هستم و چون اصرار کردند این مجموعه هزار بیتی را ساخته نزهة العشاق و نزهة المشتاق نامیدم...

انجام: تمت الالقیات الموسومة بالوجدیات علی ید العبد المذنب الضعیف المحتاج الی رحمة الرب المنعم اللطیف بعد صلاة الظهر من یوم الاربعاء الثامن من شهر النبی شعبان سنة احدی و اربعین و ستمائه و کتبه الاقل [بریده شده است].

در بخش سوم خاصیت آینگی گزیده‌هایی نغز از آثار عین القضاة فراهم آمده است.



متأسفانه نشانی آن گزیده‌ها ذکر نشده و همین مرا بر آن داشت تا جای هر یک را یادداشت کنم. اینک آن یادداشت‌ها را در فهرست زیر می‌آورم تا اگر خوش داشتند در چاپ بعد وارد کنند. ضمناً، اختلاف ضبط‌های موجود میان دو کتاب در کنار شماره‌ها، در پرانتز می‌آید.

### گزیده‌های تمهیدات

تمهیدات	آینگی	تمهیدات	آینگی
بند	صفحه / سطر	بند	صفحه / سطر
۶۰	۲۳/۱۳۷	۱۳	۸/۱۳۰
۶۱	۷/۱۳۸ (این جماعت)	۱۴	۱۵/۱۳۰
۶۹	۱۴/۱۳۸	۱۶	۲۲/۱۳۰
۱۸۷	۲/۱۳۹	۲۵۶	۵/۱۳۱
۲۴۴	۲/۱۴۰	۲۵۷	۱۷/۱۳۱
۲۲۵	۱۰/۱۴۰	۳۰	۲۳/۱۳۱
۲۲۶ (مستخرج و خلاصه)	۱۷/۱۴۰ (چه گویی)	۳۳	۲/۱۳۲ (شرط‌های*)
۲۲۹	۸/۱۴۱	۳۳	۸/۱۳۲ (چون) <sup>۱</sup>
۲۳۴	۲۱/۱۴۱	۲۳۴	۱۷/۱۳۲
۲۳۵	۶/۱۴۲	۲۵	۶/۱۳۳
۲۳۶	۸/۱۴۲ (دریغا)	۲۶	۱۶/۱۳۳
۳۷۴ (ص ۲۸۸/۱)	۱۳/۱۴۲ (عنوان)	۳۷	۸/۱۳۴
۳۷۳	۱۴/۱۴۲	۳۸	۱۸/۱۳۴
۳۷۴	۲۱/۱۴۲	۳۹	۶/۱۳۵
		۴۰	۲۲/۱۳۵
		۵۴	۹/۱۳۶
		۵۶	۴/۱۳۷
		۵۷	۱۱/۱۳۷
		۵۹	۱۶/۱۳۷

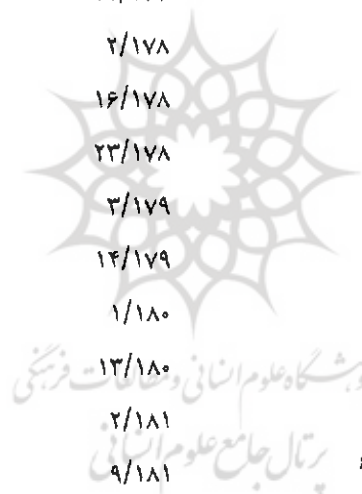
\* چنانچه منقول از اول سطر آغاز نشده باشد، عبارت آغازین آن در پرانتز آمده است.  
 (۱) در اینجا متأسفانه، شعری پرمغز در نفی زوایدی که پیروان چهار آیین خدا (مسلمین، مجوس، یهود، نصاری) را از هم جدا کرده حذف شده است.  
 (۲) نیز، نک. نامه‌ها، ج ۱، بند ۲۵۷.

۱۴۸	۱۹/۱۵۴	۳۷۵	۹/۱۴۳ (گوررا)
۱۴۹	۲/۱۵۵	۳۷۶	۱۳/۱۴۳
۱۵۰	۱۵/۱۵۵	۷۷۷	۱۷/۱۴۳
۱۵۱	۲۵/۱۵۵	۳۷۸	۱/۱۴۴
۱۵۲	۷/۱۵۶ (اما غفلتی)	۳۸۰	۵/۱۴۴
۱۵۳	۲۴/۱۵۶	۳۸۱	۱۲/۱۴۴ (اما محیان)
۱۵۴	۹/۱۵۷	۳۸۲	۱۷/۱۴۴
۱۵۵	۱۶/۱۵۷	۳۸۳	۲۴/۱۴۴
۱۵۶	۱/۱۵۸	۳۸۴	۹/۱۴۵
۲۱۵۶	۶/۱۵۸	۳۸۵	۱۸/۱۴۵
۱۵۷	۱۰/۱۵۸	۳۸۶	۸/۱۴۶
۱۵۸	۲۰/۱۵۸	۳۸۷	۱۵/۱۴۶
۱۶۰	۸/۱۵۹	۳۸۸	۱۱/۱۴۷
۱۶۱	۱۸/۱۵۹	۳۸۹	۲۱/۱۴۷
۱۶۳	۶/۱۶۰	۴۵۲	۱۵/۱۴۸
۱۷۲	۱۹/۱۶۰	۴۵۳	۵/۱۴۹
۱۷۳	۷/۱۶۱	۴۵۴	۱۵/۱۴۹
۲۱۷۴	۱۸/۱۶۱	۱۳۶	۵/۱۵۰
۲۷۸	۶/۱۶۲	۱۳۸	۲۵/۱۵۰
۲۷۹	۷/۱۶۳	۱۳۹	۱۳/۱۵۱
۲۸۲	۱۴/۱۶۳	۱۴۰	۲۰/۱۵۱
		۱۴۱	۳/۱۵۲
		۱۴۲	۲۳/۱۵۲
		۱۴۳	۱۰/۱۵۳
		۱۴۴	۱۵/۱۵۳
		۱۴۵	۲/۱۵۴
		۱۴۶	۹/۱۵۴

(۳) نیز تک. نامه ها، ۷۵۹/۱.

(۴) در پایان بند ۱۷، عین القضاة عبارت «به جان من» را، در شش سطر، تفسیر «فورب السماء» دانسته که تعبیری دیگر از «انا الحق» بوده و متأسفانه حذف شده است. پس از آن نیز، از بند ۱۷۵ تا ۲۷۷ گلچینی نیابده‌اند.

۲۹۴	۸/۱۷۵	۵۳۰۵	۲۲/۱۶۳
۲۹۴	۸/۱۷۵	۳۰۶	۳/۱۶۴
۲۹۵	۱۲/۱۷۵	۳۰۷	۱۶/۱۶۴
۲۹۶	۲۱/۱۷۵	۳۶۸	۱۰/۱۶۵
۲۹۷	۵/۱۷۶	۳۶۹	۱۸/۱۶۵
۲۷۵ (سطر آخر)	۱۳/۱۷۶	۳۷۰	۳/۱۶۶
۲۶۳	۱۴/۱۷۶	۳۷۱	۹/۱۶۶
۲۶۴	۵/۱۷۷	۳۷۲	۹/۱۶۶
۲۶۵	۱۱/۱۷۷	۴۱	۴/۱۶۷
۲۶۶	۲/۱۷۸	۴۲	۱۹/۱۶۷
۲۶۷	۱۶/۱۷۸	۴۳	۲/۱۶۸
۲۶۸	۲۳/۱۷۸	۱۶۴	۸/۱۶۸
۲۶۹	۳/۱۷۹	۱۶۵	۲۰/۱۶۸
۲۷۰	۱۴/۱۷۹	۱۶۶	۷/۱۶۹
۲۷۱	۱/۱۸۰	۱۶۷	۱۶/۱۶۹
۲۷۵	۱۳/۱۸۰	۱۶۹	۷/۱۷۰
۲۷۶	۲/۱۸۱	۲۴۵	۱۸/۱۷۰
۲۷۷	۹/۱۸۱	۲۴۶	۱۳/۱۷۱



۵) تنها چهار سطر آخر این بند آمده است.  
 ۶) شعر منقول (همه رنج من از بلغاریانست...)، که در نامه‌ها (ج ۲، بند ۱۰) و دیوان ناصر خسرو (ج تقوی، ص ۳۶۴-۳۶۸) نیز آمده، در بیان تناقضات توحید عددی و اثبات توحید اشرافی است (نک. آبینگی، توضیح ص ۱۹۹).  
 ۷) بندهای ۲۹۱ و ۲۹۲، که در آنها عین القضاة وحدت وجود را تا حدّ وحدت خیر و شر گسترش داده و از راه ۳ حرفی ی - ا (۱) یای «لغتی» و (۲) یای «روحي» و (۳) یای «یاسین» - به بیانی جالب استنباط کرده، نیامده است.

۲۸۳	۱۰/۱۷۲
۲۸۴	۱۸/۱۷۲
۲۸۵	۲۳/۱۷۲
۲۸۶	۸/۱۷۳
۲۸۷	۱۶/۱۷۳
۲۸۸	۲۲/۱۷۳
۲۸۹	۱/۱۷۴
۲۹۰	۱۶/۱۷۴
۲۹۳	۲۵/۱۷۴

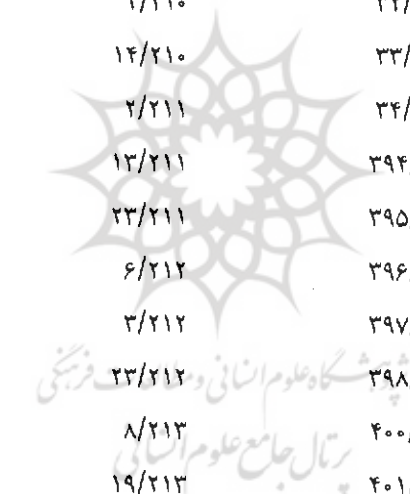
۴۶۹ (ص ۳۵۴ سطر ۱)	۱/۲۶۹ (عنوان)	۴۶۳	۱۹/۱۸۱
۴۶۸	۲/۲۶۹	۴۶۴	۱۴/۱۸۲
۴۶۹	۱۱/۲۶۹	۴۶۵	۲۴/۱۸۲
۴۷۰	۵/۲۷۰	۴۶۶	۶/۱۸۳
		۴۴۹	۲۰/۱۸۳

## بخش ۲. گزیده‌های نامدهای عین القضاة

نامها	آینگی	نامها	آینگی
جلد و بند	صفحه/ سطر	جلد و بند	صفحه/ سطر
۳۲۸/۲	۱۳/۱۹۴		۹۱۸۶
۵۰۱	۱۶/۱۹۴	۳۹/۲	۴/۱۸۷
۵۰۲/۱	۲۳/۱۹۴		۹۱۲/۱۸۷
	۱۳۳/۱۹۵	۴۰/۲	۱۵/۱۸۷
۵۰۳/۱	۷/۱۹۵	۱۰۱۸۸، ۱۸۴، ۴۰/۲	۵/۱۸۸
۵۰۴/۱	۱۷/۱۹۵	۴۱/۲	۷/۱۸۸
۵۰۵/۱	۲۲/۱۹۵	۴۵/۲	۱/۱۸۹
۱۳۲/۱	۱۱/۱۹۶		۱۱۵/۱۸۹
۱۳۳/۱	۲۱/۱۹۶	۱۰۳۰۵/۲	۱۳/۱۹۰
۱۴۱۳۴/۱	۹/۱۹۷	۴۶۱/۲	۲۱/۱۹۰
۱۳۵/۱	۱۸/۱۹۷ (چه گویی)	۴۶۲/۲ (چون به عالم)	۹/۱۹۱
		۹۰۱۵۸/۱: ۱۲، ۱۷۲/۲	۲۱/۱۹۱
	۸ نیافتم.	۲۵۶/۲	۲۲/۱۹۱
	۹) تعبیر دیگری از پایان بند ۷۸ تمهیدات	۲۵۷/۲	۷/۱۹۲
	۱۰) مضمون مکرر. (۱۱) نیافتم.	۳۲۰/۲	۴/۱۹۳
	۱۲) بینی از قصیده ناصر خسرو، در چاپ تقوی، ص ۴۴۰ است (نک. ص ۲۱۸ آینگی).	۳۲۵/۲	۲۲/۱۹۳
	۱۳) این شعر منسوب به غزالی است و در تمهیدات، ص ۱۰۱، ۶-۹ آمده است.	۳۲۷/۲	۷/۱۹۴
	۱۴) لقب خواجه خواجگان برای ابلیس در ۴۱۶/۲ نیز آمده است.	۱۲۱۶۵/۲	۱۱/۱۹۴

۳۴۵/۱	۲۲/۲۰۷	۶۵۶/۲	۲۴/۱۹۷
۳۴۶/۱	۵/۲۰۸ (مثلاً علم)	۶۵۷/۲	۱۳/۱۹۸
۳۴۷/۱	۱۸/۲۰۸ (پس از این)	۶۵۸/۲	۲۲/۱۹۸
۳۴۸/۱	۲۴/۲۰۸ (همه از عالم)	۹/۲	۶/۱۹۹
۳۴۹/۱	۵/۲۰۹ (پس بدانی)	۱۵۱۰/۲	۱۹/۱۹۹ (اماموسی صفتی)
۱۶۳۴۹/۱	۸/۲۰۹	۱۱/۲	۱۲/۲۰۰
۳۴۹/۱	۱۲/۲۰۹	۳۴/۲ (ص ۲۵ سطر ۵)	۱/۲۰۱
۳۵۰/۱	۱۷/۲۰۹	۱۴۱/۱، ۲۲/۲، ۱۵۵/۱ تمهیدات	۲/۲۰۱
۲۸۶/۱	۲/۲۱۰	۳۲/۲	۶/۲۰۱
۲۸۷/۱	۱۴/۲۱۰	۳۳/۲	۲۲/۲۰۱
۲۸۸/۱	۲/۲۱۱	۳۴/۲	۸/۲۰۲
۲۸۹/۱	۱۳/۲۱۱	۳۹۴/۱	۱۶/۲۰۲
۶۷۲/۲	۲۳/۲۱۱	۳۹۵/۱	۱/۲۰۳
۶۷۳/۲	۶/۲۱۲	۳۹۶/۱	۹/۲۰۳
۶۷۴/۲	۳/۲۱۲	۳۹۷/۱	۱۵/۲۰۳
۶۷۵/۲	۲۳/۲۱۲	۳۹۸/۱	۲۲/۲۰۳
۶۷۲/۲	۸/۲۱۳	۴۰۰/۱	۳/۲۰۴
۷۲ (ص ۵۸ سطر ۳)	۱۹/۲۱۳	۴۰۱/۱	۱۲/۲۰۴
۷۶/۱	۲/۲۱۵ (زیرا اگر)	۴۰۲/۱	۲۰/۲۰۴
۷۷/۱	۱۷/۲۱۵	۳۳۷/۱ (ص ۲۱۰ سطر ۴)	۵/۲۰۵
۷۸/۱	۲/۲۱۶	۳۳۸/۱	۹/۲۰۵ (و سلف)
۷۹/۱	۱۱/۲۱۶	۲۳۹/۱	۲۱/۲۰۵

۱۵) قطعه شعر بلغاریان در این بند، با ۸۷ بیت دیگر، در دیوان ناصر خسرو (ج تقوی، ص ۳۶۸-۳۶۴)، در بیان تناقضات توحید عددی و اثبات توحید اشراقی است (نک. آبینگی، ص ۱۷۱).  
 ۱۶) در تمهیدات (ص ۶۳، سطرهای ۸-۹)، به نقل از ابوالعباس قصاب نیز آمده است.



	۸۰/۱	۵/۲۱۷
۱۷) ابن قصیده در دیوان ناصر خسرو (ج تقوی، ص ۴۴۱-۴۴۰) دیده می‌شود و یک بیت از آن در نامه‌ها (ج ۲، بند ۳۲۷) آمده است. ابن قصیده در توحید اشراقی و بیان تناقضات توحید عددی است که عارفان ایرانی مسلمان مفهوم آن را از نهج البلاغه، خطبه‌های ۱، ۱۵، ۱۸۳، نیز استنباط کرده‌اند و دنباله این اندیشه را تا سده یازدهم در اصفهان در میرفندرسکی (۹۷۰-۱۰۵۰)، فیلسوف استرآباد، نیز می‌بینیم که در یک قصیده می‌گوید:	۸۱/۱	۱۵/۲۱۷
چرخ با این اختران نغز و خوش و زیباستی صورتی در زیر دارد هر چه در بالاستی تأثیر این نظر، در سده دوازدهم و سیزدهم هجری نیز، در شرحی که ملا صالح خلیفائی (۱۰۹۵-۱۱۷۵) بر قصیده میرفندرسکی نگاشت (ذریعه، ج ۱۴، ش ۱۵۴۳) و شرحی که ملا عباس دارابی، شاگرد ملا هادی سبزواری (۱۲۱۲-۱۲۸۱)، بر همان قصیده نوشت (ذریعه، ج ۴، ش ۱۵۴۴) نیز مشاهده می‌شود (طبقات اعلام شیعه، ق ۱۲، ص ۳۰۷، ۳۵۹، ۳۷۰، ۳۷۱).	۱۶۴/۲	۲۰/۲۱۷
	۱۶۵/۲	۳/۲۱۸ (مثلاً گویند) <sup>۱۷</sup>
	۱۶۵/۲	۱۱/۲۱۸
	۱۶۶/۲	۲۳/۲۱۸
	۱۶۷/۲	۸/۲۱۹
	۱۶۸/۲	۱۴/۲۱۹
	۱۶۹/۲	۲۰/۲۱۹ (اکنون این دو)
	۱۶۹/۲	۱/۲۲۰
	۱۷۳/۲	۱۳/۲۲۰
	۱۷۴/۲	۲۰/۲۲۰
	۱۷۵/۲	۲۴/۲۲۰
	۱۷۶/۲	۶/۲۲۱
	۶۶۷/۱	۱۷/۲۲۱
۱۸) مسئله تعلیم: حسن صباح برای اثبات لزوم عصمت امام می‌گوید: اعتقادات مذهبی دو گونه‌اند، برخی را با دلیل عقل اثبات توان کرد، چون وجود خدا؛ اما در مورد برخی دیگر، همچون باور به بهشت و دوزخ و خصوصیات آنها، جز با پذیرش قول عالم معصوم، نه قول حاکمان جور و جاهل عباسی، راهی نداریم. غزالی با غوغاگری عوام فریبانه می‌گوید که اسماعیلیان منکر عقل شده و دنباله‌رو معلم هستند. عین القضات در ج ۲، بند ۱۶۶، به رغم سنی‌نمایی و احترامی که برای غزالی قایل است، او را در این مسئله مقصر می‌خواند (نامه‌ها، ج ۲، ص ۱۱۵، س ۱۳).	۶۶۸/۱	۳/۲۲۲
	۶۶۹/۱	۱۰/۲۲۲
	۶۷۱/۱	۲۴/۲۲۲
	۶۷۲/۱	۸/۲۲۳
	۱۹۶۷۲/۱	۱۴/۲۲۳
	۶۷۳/۱	۱۹/۲۲۳
	۶۷۴/۱	۲۵/۲۲۳
	۳۳/۱	۶/۲۲۴
	۳۴/۱	۱۹/۲۲۴
۱۹) شکل کامل این بیت در ج ۲، ص ۱۷۴، س ۱۶ چنین است:	۲۰۳۵/۱	۷/۲۲۵
هیچی هیچی وزان حدینک هیچی کز باد هوا نواله نتوان پیچی ۲۰) با حذف جمله‌های عربی و زواید.	۳۹/۱	۴/۲۲۶
	۴۰/۱	۸/۲۲۶

۷۳۵/۱	۱۷/۲۳۷	۴۱/۱	۴/۲۲۷ (و چون)
۷۳۶/۱	۶/۲۳۸	۴۲/۱	۱۴/۲۲۷
۷۰۶/۱	۲۰/۲۳۸	۴۳/۱	۱/۲۲۸ (و تواز این همه)
۷۰۷/۱	۷/۲۳۹	۵۱۹/۲	۱۱/۲۲۸
۷۰۸/۱	۱۵/۲۳۹	۵۲۰/۲	۱۹/۲۲۸
۷۰۹/۱	۱/۲۴۰	۵۲۱/۲	۷/۲۲۹
۷۱۰/۱	۱۰/۲۴۰		۲۱۵/۲۲۹
۴۴۲/۱	۲۰/۲۴۰	۵۲۳/۲	۵/۲۳۰
۴۴۳/۱	۴/۲۴۱	۵۲۴/۲	۱۴/۲۳۰
۴۴۴/۱	۱۱/۲۴۱		۳۲۱۹/۲۳۰
۴۴۵/۱	۱۹/۲۴۱	۲۳۰/۱	۲۲/۲۳۰
۴۵۰/۱	۲/۲۴۲	۲۳۳/۱ (باش تا جمال)	۱۵/۲۳۱
۲۹۱/۲	۷/۲۴۲	۲۱۱/۲	۲۳/۲۳۱
۲۹۲/۲	۱۷/۲۴۲	۲۱۲/۲ (بدان که)	۶/۲۳۲
۲۹۳/۲	۵/۲۴۳	۲۱۳/۲	۱۵/۲۳۲
۲۹۴/۲	۷/۲۴۳ (احوال من)	۲۱۴/۲	۱۹/۲۳۲
۵۷۹/۲	۴/۲۴۴	۲۱۶/۲	۲۵/۲۳۲
۵۸۰/۲	۱۳/۲۴۴	۴۰۴/۱	۸/۲۳۳
۵۸۲/۲	۲۳/۲۴۴	۴۰۵/۱	۱۳/۲۳۳
۵۸۳/۲	۱۷/۲۴۵	۴۰۶/۱	۲۲/۲۳۳
۵۸۴/۲	۱/۲۴۶	۶۷۷/۱ (با حذف سطر ۱)	۸/۲۳۴
۵۸۵/۲	۸/۲۴۶	۶۷۸/۱	۱۹/۲۳۴
۵۸۶/۲	۱۳/۲۴۶	۶۷۹/۱	۷/۲۳۵
		۶۸۰/۱	۲۴/۲۳۵

(۲۱) (آن را که نبینی) ابن مصرع درج ۱، ص ۲۶۳،  
 ص ۱۲، تکرار شده و از قطعه‌ای است که فرمنش به  
 امیر معزی منسوب داشته است (- نامه‌ها).  
 (۲۲) این شعر درج ۲ ص ۴۴۰ نیز آمده است.

۶۸۱/۱ ۹/۲۳۶ (قومی قرآن را)  
 ۶۸۲/۱ ۲۲/۲۳۶  
 ۷۳۴/۱ (بافزودن‌ای دوست) ۳/۲۳۷

۴۰۲/۲	۶/۲۵۷	۵۸۷/۲	۱۶/۲۴۶
۴۰۳/۲	۱۹/۲۵۷	۴۷۱/۲	۹/۲۴۷
۴۴۹/۲	۲۲/۲۵۸	۴۷۲/۲	۲۲/۲۴۷
۴۵۰/۲ (و چون بہ تحقیق)	۶/۲۵۹	۴۷۳/۲	۴/۲۴۸
۴۵۱/۲	۱۸/۲۵۹	۴۷۴/۲	۱۸/۲۴۸
۴۵۲/۲	۲۴/۲۵۹	۶۱۲/۲	۳/۲۴۹
۴۵۳/۲	۴/۲۶۰	۶۱۳/۲	۹/۲۴۹
۴۵۴/۲	۱۶/۲۶۰	۶۱۴/۲	۱۵/۲۴۹
۴۵۵/۲	۱/۲۶۱	۶۱۵/۲	۶/۲۵۰
۴۵۶/۲	۱۳/۲۶۱	۷۰۹/۲	۱۴/۲۵۰
۴۵۷/۲	۲۴/۲۶۱	۷۱۱/۲	۶/۲۵۱
۴۵۸/۲	۷/۲۶۲	۷۱۲/۲	۱۵/۲۵۱ (ہمچنین)
۷۵۷/۲	۲/۲۶۴	۷۱۳/۲	۵/۲۵۲
۷۵۸/۲	۱۴/۲۶۴	۷۱۴/۲	۱۵/۲۵۲
۷۵۲/۲	۵/۲۶۵ (ہمچنین)	۷۱۵/۲	۲۵/۲۵۲
۷۶۰/۲	۱۴/۲۶۵ (باز صہیب)	۷۱۶/۲	۱۰/۲۵۳
۷۶۱/۲	۳/۲۶۶ (و اگر نہ)	۷۱۷/۲	۲۱/۲۵۳ (بیمار را)
۷۶۲/۲	۱۴/۲۶۶	۷۱۸/۲	۶/۲۵۴
۷۶۳/۲	۲۲/۲۶۶	۳۷۷/۲	۸/۲۵۴ (اگر طالب)
۷۶۴/۲	۱۱/۲۶۷	۳۷۸/۲	۱/۲۵۵
۷۶۵/۲	۲۰/۲۶۷	۳۷۹/۲	۱۴/۲۵۵
۷۶۶/۲	۷/۲۶۸ (پس خوض)	۳۷۹/۲	۱۴/۲۵۵ (بہ جلال قدر)
تمہیدات	۱/۲۶۹ (عنوان)	۳۸۰/۲	۲۲/۲۵۵
تمہیدات	۲/۲۶۹	۳۸۱/۲	۳/۲۵۶ (نصیب)
تمہیدات	۱۱/۲۶۹	۴۰۰/۲	۹/۲۵۶
تمہیدات	۵/۲۷۰	۴۰۱/۲	۱۷/۲۵۶